ناچاراً یک سیاسی بودم

عسگراولادی بر کنترل استاندارد معتقد نبود و آن را یک ورق باطله بی‌خاصیت می‌نامید، البته در گفته‌هایش کنترل بهداشتی برای اروپا را برای جلوگیری از ورود هر پسته‌ای به اروپا لازم می‌دانست. همچنین، وی گفته بود که کنترل صادرکنندگان در این بازار مهم‌تر از استاندارد است تا هر کسی نتواند به اروپا پسته بفرستد. پیشنهادش هم این بود که اگر از هر صادرکننده‌ای سه بار شکایت شد، دیگر به او اجازه صادرات ندهند، اما این پیشنهاد تاکنون هیچ مجری نداشته است و عسگراولادی بر این باور بود که انجمن پسته ایران و اتاق بازرگانی ایران این قدرت را ندارند که این کار را انجام دهند، اما باید اجازه بگیریم که صادر کننده‌ها اجازه اتحادیه خشکبار را داشته باشند و باید اتحادیه خشکبار پروانه بهشان بدهد. علاوه بر این، عسگراولادی درباره سیاسی شدنش هم نکات قابل توجهی بازگو می‌کند. در ادامه، نقطه نظرات وی در این زمینه را می‌خوانید.



آقای عسگراولادی! اتحادیه خشکبار با اینکه ۵۰ سال سابقه دارد، اما در این مدت نتوانسته کنترلی روی تجار داشته باشد؟

چرا. در دوره‌های مختلف تفاهم کردیم و به نتیجه رسیدیم. در مورد معاملات با روس‌ها قبل از انقلاب با تفاهمی که ۵-۶ تا صادر کننده داشتیم تفاهم کردیم و به نتیجه هم رسیدیم. برای کیفیت کالاهایمان کنترل‌های خاصی گذاشتیم که در روسیه دچار اشکال نشود.

آیا بعد از انقلاب مشابه چنین اتفاقی را به یاد دارید؟

نه. برای اینکه قوانین بعد از انقلاب آزادی داد. شورای نگهبانی بوجود آمد که نمی‌گذاشت. حتی در دوره‌ای کارت بازرگانی را باطل کردند. زمانی آقای عابد جعفری گفت کارت لازم نیست. ۳۶ میلیون ایرانی می‌توانند کار تجاری کنند. وقتی کارت را از بین بردند، کنترل‌ها از دست رفت.

آقای عابد جعفری چکاره بودند؟

وزیر بازرگانی بود. از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۸. در این ۶ سال صادر کننده‌ها خیلی صدمه دیدند. اتاق بازرگانی صدمه دید. اتاق خیلی ضعیف شد. من در آن دوران نایب رئیس اتاق بودم. خیلی اذیت شدم. همه درآمدها صفر شد.

الان کارت بازرگانی هست. از این کارت بازرگانی چگونه می‌شود استفاده کرد؟

به راحتی می‌شود. ۲ نوع کارت هست، کارت عضویت و کارت بازرگانی. کارت عضویت را باید باطل کنیم. کارت بازرگانی باید برای کسانی باشد که تجارت خارجی دارند. اگر برایش کلیم بیاد، کلیم‌ها را یک کمیته بررسی کند و کارتش را باطل کند یا کارتش را تعلیق کند.

الان که اتاق کمیته داوری دارد.

داوری آن، ارزش ندارد. داوری فقط وقتی کسی شکایت کرد رسیدگی می‌کند و پول می‌گیرد.

یعنی هیچ سیستم نظارتی نداریم؟

چرا داریم، ولی هیچ ارزشی ندارد. ببینید اتاق یک سازمان درآمدزا برای خودش درست کرده. اتاق باید خدمتگزار باشد. الان اتاق دارد می‌رود مجلس که مثلاً از هر صادر کننده و وارد کننده یک درصد بگیرد. این یک سیستم درآمدزایی است. یک خرج عریض و طویلی درست کردند. من الان اتاق را نمی پسندم.

خوب باید درآمد باشد تا بتوانند خدمت کنند؟

درآمد در حد هزینه. اتاق هزینه‌ای ندارد.

ایجاد همین مکانیزم‌های نظارت و کنترل هزینه دارد.

نظارت باید مردمی باشد. نظارت تعزیرات نتیجه نمی‌دهد، آدم را به سمت کارهای غیرمجاز می‌برد. نظارت‌های مردمی این است که اگر واقعاً جنس من خراب است و مشتری کلیم کرد، خسارتش را بدهند.

تا آنجایی که من می‌دانم در همه جای دنیا برای جنسی که به‌صورت فله است، نمونه رد و بدل نمی‌کنند. درست است؟

برندها اینطوری است. غیر برندها اینطوری نیست .

شما نمونه می‌دهید یانه؟

همه جا نه. بعضی جاها که جدید است می‌دهم. برند من را خیلی‌ها می‌شناسند، نمونه احتیاجی ندارند. صبح دوشنبه یک بخش‌نامه می‌کنم به همه دنیا. این بخش‌نامهٔ من خریدار دارد.

منظور من درمورد محمولـه اسـت؟

اطلاعـات می‌دهـم. وقتـی مـن می‌گویـم ۲۴- ۲۲ همـه چیـز را می‌داننـد.

فرقی نمی‌کند به کدام مقصد می‌فرستید؟

کسـی کـه صاحـب برنـد شـد، می‌شناسـندش. مثـلاً وقتـی بـه چیـن میگویـم ۳۲-۳۰، او برنـد مـن را می‌دانـد. دیگـر احتیاجـی نـدارد کـه توضیـح بدهـم یـا نمونـه بفرسـتم.

سیاسـت در تجـارت شـما تأثیـر گذاشـته اسـت؟

بلـه. خیلـی. چـون وقتـی مـن نماینـده امـام در اتـاق بازرگانـی شـدم، بالاخـره آدمـی سیاسـی شـدم. ناچـاراً یـک سیاسـی بـودم.

از ایـن موقعیـت در تجارت‌تـان اسـتفاده نکردیـد؟

نه. هرگز.

پـس سیاسـت در کجـای کار شـما تأثیـر گذاشـت؟

تأثیر برای مملکتم.

درکار تجارت شما عرض می‌کنم؟

نـه. تأثیـری نداشـت. هیـچ وقـت. ولـی راهنمایی‌هایـی کـه از نظـر سیاسـی بـه مـن می‌کـرد، اهمیـت زیـادی داشـت. مـن هـر گـز در اتـاق بازرگانـی بـرای خـودم کاری نکـردم. نیـاز نداشـتم.

خیلی‌هـا می‌گوینـد حضـور در اتـاق بازرگانـی یعنـی دسترسـی بـه اطلاعـات. درسـت اسـت؟

اطلاع بلـه. ولـی اتـاق در کار پسـته مـن اصـلاً هیـچ خاصیتـی نداشـت.

مـن ایـن جملـه را از خـود شـما شـنیدم کـه بـه نقـل از کسـی گفتیـد مـن هنـرم ایـن اسـت کـه زودتـر از دیگـران مطلـع می‌شـوم، زودتـر از همـه تصمیـم می‌گیـرم و بـر تصمیمـم پایبنـدم. درسـت اسـت؟

بلـه. ۶۰ سـال پیـش مـن ۱۸ سـالم بـود، رفتـم نیویـورک. دومیـن سـفر خـارج از کشـورم بـود. وقتـی رفتـم نیویـورک سـاختمان بـزرگ امپایـر استیت را دیـدم کـه پـدر یـا پدربـزرگ راکفلرهـا سـاخته بـود. پاییـن ایـن سـاختمان یـک مجسـمه گذاشـته بودنـد کـه ایـن سـه جملـه زیـر آن نوشـته شـده بـود.

اینکـه شـما سـال‌ها نماینـده امـام در اتـاق بودیـد منجـر بـه ایـن نشـد کـه شـما زودتـر از خیلی‌هـا مطلـع بشـوید؟

نـه، هرگـز. بـرای اینکـه در اتـاق کار پسـته وجـود نداشـت.

درمورد تجارت چطور؟

مـن بـه غیـر از کار پسـته کار دیگـری نمی‌کردم. اتـاق بیشـتر بـرای تولیـد کارخانه‌هـا بـود. مـن کارخانـه نداشـتم. تولیـد نداشـتم. اطـلاع پیـدا می‌کـردم، ولـی بـرای تولیدکننده‌هـا، نـه بـرای خـودم. مـن خـودم یـک رشـته باریـک زیـره و کشـمش داشـتم کـه هیچ‌گونـه اطلاعاتـی در اتـاق در ایـن رابطه‌هـا نبـود کـه مـن اسـتفاده یـا سواسـتفاده کنـم. مـن همـراه وزرا می‌رفتـم، ولـی هرگـز حـرف از پسـته نمـی‌زدم.

چـرا، گاهـی مثـلاً می‌رفتیـم پیـش نخسـت وزیـر چیـن، همـراه نخسـت وزیـر کشـور بـودم یـا رئیـس جمهـور، شـوخی می‌کـردم می‌گفتـم مـن یـک خواهشـی دارم، بـه چینی‌هـا توصیـه کنیـد روزی یـک کشـمش بخورنـد. هرگـز بـرای خـودم در هیـچ هیئتـی کار نکـردم. هیئـت هـا وقتـی می‌آمدنـد و می‌گفتنـد رشـته پسـته، هرگـز مـن نمی‌رفتـم. هیـچ وقـت هـم از اتـاق هزینـه نگرفتـم. همه را خـودم مـی‌دادم. ناهـارم را خـودم می‌خریـدم. پـول سـفرم را خـودم مـی‌دادم. هرگـز از بودجـه اتـاق اسـتفاده نمی‌کـردم، ولـی حـالا این‌طـور نیسـت، همـه از بودجـه اتـاق اسـتفاده می‌کننـد. مـن حـرام می‌دانسـتم. مگـر اینکـه کارمنـد اتـاق باشـد. تنهـا چیـزی کـه بـرای آن در اتـاق پـول نمـی‌دادم، چایـی بـود کـه می‌خـوردم. مـن الان ۱۰ سـال اسـت کـه در اتـاق نیسـتم.

شـرایط تجـاری دنیـا در ایـن ۱۰ سـال بـا اوایـل انقـلاب خیلـی فـرق می‌کنـد؟

نـه. برعکـس بـود. داشـتن، ضـد ارزش بـود. مـن رفتـم پیـش معـاون بازرگانـی وقـت کـه شـهید شـد. خـدا بیامـرزدش. می‌گفـت مـن دلـم می‌خواهـد در ایـن خیابـان طالقانـی بـه هـر تیـر چـراغ یـک طنـاب آویـزان کنـم و شـما را و هـر کسـی که در بازار اسـت را آویـزان کنم. داشـتن، ضـد ارزش بـود. الان، آقـای جـلال پور در اتـاق اسـت. چـه اطلاعاتـی بـرای خـودش بدسـت مـی‌آورد؟! اگـر یـک سـال دیگـر در اتـاق بمانـد کار پسـته‌اش لطمـه می‌خـورد.

یکـی از بدتریـن جاهایـی کـه ناسـپاس هسـتند، همیـن تشـکیلات اسـت؛ چـه اتـاق، چـه وزارت‌خانه‌هـا. هـر چـه بیشـتر خدمـت کنیـد، بیشـتر ناسپاسـی می‌بینیـد. آقـای خاموشـی ۲۵ سـال آنجـا خدمـت کـرد، الان کجاسـت؟! اصـلاً قـدرش را نمی‌داننـد. قدردانـی نمی‌کننـد.

قدردانـی کـه قطعـاً بایـد باشـد، امـا بایـد به گـردش نخبـگان هـم فکـر کرد.

بلـه. ولـی قدرشناسـی فـرق می‌کنـد. سـالی یک‌بـار یـک مهمانـی بگیرنـد؛ صدایـش کننـد؛ قـدرش را بداننـد؛ ایـن پیشکسـوت ماسـت؛ زحمـت کشـیده اسـت؛ ایـن را می‌گوینـد سـپاس. سـپاس ایـن نیسـت کـه هـر روز آنجـا باشـد. اتـاق یـک کتـاب منتشـر کـرده و کلـی هزینـه کـرده ۱۲۷ سـال تاریـخ اتـاق را نوشـته اسـت. ۲۷ سـال مـا بودیـم، یعنـی ۲۵ درصـد بودیـم، ۲ درصـد هـم قیـد نشـده اسـت. ایـن ناسپاسـی اسـت. تنهـا مـن نبـودم. حـدود ۸ نفـر بودیـم. علـی حـاج ترخانـی بزرگ‌تریـن خدمـت را بـه اتـاق کـرد، اسـمش در کتـاب نیسـت. مصطفـی عالـی نسـب بزرگ‌تریـن خدمـت را کـرد، ولـی اسم‌شـان نیسـت. همـه فـوت کردنـد. اینهـا را مـا می‌گوییـم ناسپاسـی. پـول بیت‌المـال را هـدر کـردن. مـن در تمـام مـدت یـک بـار وام از طریـق اتـاق نگرفتـم. بـه بانـک هـم بدهـکار نیسـتم.

چرا؟

دوفلسـفه دارم. فلسـفه اول ایـن اسـت کـه وقتـی از بانـک پـول می‌گیـرم بایـد ۱۰ درصـد، ۲۰ درصـد سـود بانـک را بگـذارم کنـار. مـن کـه آن قـدر کار نمی‌کنـم. دوم اینکـه مـن بـه عنـوان مسـلمان یـا اعتقـاد دارم یـا نـه. اگـر اعتقـاد دارم، نـزول دادن و گرفتـن، هـر دو اشـکال دارد. مـن اول انقـلاب سـال ۵۷-۵۸ هیئتـی را بـه عـراق بـردم. رفتیـم داخـل حـرم امـام علـی (ع)؛ اسـتاندار و فرمانـدار همـه آمدنـد و گفتنـد امشـب مـا بـه شـما اجـازه می‌دهیـم کـه سـاعت ۱۲ برویـد داخـل ضریـح. ۱۰ نفـر از همکاران‌تـان را انتخـاب کنیـد. قرعـه انداختیـم نـام مـن هـم افتـاد. شـب کـه رفتیـم داخـل حـرم امـام علـی، مـن آنجـا فقـط یـک چیـز خواسـتم و گفتـم بـه بانکـی بدهـکار نباشـم.